



پروفیسور شرعی جوزجانی

**یادی از نزیھی» جلوه»**  
**مبارز پیشاهنگ دوردوم مشروطیت**



مرحوم استاد محمد کریم نزیهی - جلوه

محقق دانشمند و شاعر توانا استاد محمد کریم نزیهی - جلوه، یکی از چهره های ممتاز فرهنگی کشور ما، با شخصیت چند بعدی خویش در میان اقران خود جایگاه خاصی داشت. پدر فاضل و دانشمند او قاضی بابا مراد که برمسند قضا نشسته بود، در پرورش فرزند نقشی مؤثر داشت. همو بود که زمینه آموزش معقول و منقول را برای او مساعد گردانید و راه شگفتن استعداد سرشارش را هموار ساخت.

نزیهی که در محیط روشن کابل آموزش دید و از استادان بزرگی چون قاری عبدالله ملک الشعراء، استاد هاشم شایق افندی، سید مبشر طرازی و دیگران کسب فیض و دانش میکرد، روحی حساس و اندیشه ای کاوشگر داشت و لحظه ای از بازشناسی محیط زندگی و شرایط پیرامون باز نمی استاد و می کوشید به عمق حقایق زندگی مردم و عوامل اصلی نابسامانی های موجود پی ببرد و در جهت رفع این عوامل و یا لا اقل در جهت تخفیف آلام و مصائب مردم خویش گامهایی بردارد.

روح پرتلاش و ستیزه جوی او که زندگی را بر مبنای تحرک و اعتلا ارزیابی میکرد، با رخوت و انجماد سازگار نبود و آرزو داشت جامعه ای که او جزئی از آن بود، همانند سایر جوامع و ملل در مسیر تجدد گام نهد و از بستر سترون بودن برخیزد. به ساقیه همین آمال و افکار به تشویق مصور چیره دست کشور پروفیسور غلام محمد میمنگی که افتخار دامادیش را داشت، با پیش آهنگان مشروطیت دوم پیوست و آن چنان که شادروان عبدالحی حبیبی در کتاب "جنبش مشروطیت در افغانستان" یادآور

میشود، در جوانی با سیماهای شناخته شده این جنبش چون میرقاسم، عبدالهادی داوی و عبدالرحمان لودین محشور بود و یکجا با آنان در راه تجدد، مشروطیت و نویسندگی گام برمیداشت.

او که به صفت یک کدر جوان و فعال در جنبش مشروطیت دوم از مردمان شمال به خصوص از خلق اوزبیک و ترکمن نمایندگی میکرد، بعد از سقوط این جنبش همزمان با سقوط دولت امانی، همچنان به آرمانهای والای آن وفادار ماند و مراتب تأثرات خویش را ازین سانحه ناگوار طی شعر پر سوز و گدازی ابراز داشت که مؤرخ معروف کشور مرحوم میر غلام محمد غبار آنرا در در پایان کتاب ارزشمند خود "افغانستان در مسیر تاریخ" به مثابه سمبول مبارزه جویی یک شاعر روشنفکر از گروه دوم (ثبت نموده است).

نزیهی در شعر "جلوه" تخلص میکرد. این شعر که در 18 بیت سروده شده، نمودار درک عالی سیاسی نزیهی - جلوه از شرایط دشوار مسلط بر آن زمان و بیانگر روح متمرّد و سرکش او در برابر شرایط تحمل ناپذیر وقت میباشد و به قول مرحوم غبار در بین این ویرانی و انهدام کشور، جوانان را به مبارزه دعوت مینماید. اینک با کمی تلخیص آنرا به خوانندگان محترم تقدیم میداریم:

تا کی از جور و ستم شکوه و فریاد کنید

سعی برهم زدن منشأ بیداد کنید

دست ما دامن تان باد جوانان غیور

که ازین ذلت و خواری همه آزاد کنید

فتنه انگیزته تبعیض نژادی در خلق

فکر آینده ملک خود و اولاد کنید

خانمان کرد تبه تا شود آباد خودش

خانه ظلم و ستم یکسره برباد کنید

تا شود بر همگان امن و عدالت قائم

عالمی نو، ز مساوات و حق ایجاد کنید

ای جوانان، ستم مرتجعان چند کشید

تا به کی رحم بر این دسته شیاد کنید

ننگ دارد بشریت ز چنین کهنه رژیم

طرح ویرانی این بنگه ز بنیاد کنید

آشیان همه مرغان ز ستم زد آتش

قصد آتش زدن خانه صیاد کنید

ندهند ارزش گاهی به حقوق بشری

تکیه به، بر خود و بازوی چو فولاد کنید

غازه سازید ز خون شاهد آزادی را  
تا ز خود روح شهیدان وطن شاد کنید  
سوخت ای همنفسان آتش استبداد  
شرح این سوخته را بر همه انشاد کنید  
شعر من لاله باغ دل خونین من است  
مهوشان زیب لب و حسن خداداد کنید  
هرکجا لاله رخی باقد سروی دیدید  
یک نفس یاد ازین "جلوه" ناشاد کنید

طوری که میبینید شاعر، جوانان وطن را از شکوه و فریاد باز داشته به «برهم زدن منشأ بیداد» طرح ویرانی بنگه کهنه رژیم» آتش زدن خانه صیاد «و ایجاد یک جامعه عادلانه فرا میخواند.

نزیهی بعد از آن نیز از رویارویی با حامیان بیداد و استبداد باز نه ایستاد و با استفاده از هر امکانی که میسر آمد، در موقف دفاع از حق و عدالت قرار گرفت و با رهروان این طریق همگام شد. چنانچه در دوره هفتم شورا (1328) هم‌اواز باشادروان غبار و شادروان داکتر محمودی و دهها تن دیگر از مبارزان راه دموکراسی و تحول در صف مقدم اپوزیسیون قرار گرفت و از تریبون پارلمان صدای اعتراض خود را در برابر نظام غیر عادلانه حاکم بر جامعه ابراز داشت.

درینجا می‌خواهم یادآور شوم که مامای من مرحوم میرزا محمد قاسم قاضی زاده "برق" که اهل قلم و شعر نیز بود، به صفت وکیل سرپل در دوره هفتم شورا با اعضای سرشناس اپوزیسیون، مخصوصاً با روانشاد محمودی و مرحوم استاد محمد کریم نزیهی روابطی تنگاتنگ داشت. در جریان ملاقات آنان در منزل او، بعضاً من نیز که دانش آموز صنف هشتم بودم، در مجلس شان می‌نشستم و سخنان شان را که غالباً برای من تازگی داشت میشنیدم. به خاطر دارم مرحوم نزیهی از مدافعین سرسخت احیای حقوق فرهنگی اقوام تحت ستم افغانستان به خصوص خلقهای اوزبیک و ترکمن بود. از همان سالها نسبت به وی احترام خاصی داشتم و بعد از اشتغال به ماموریت پیوسته با او در تماس بودم و از معلومات وسیع وی در ساحات ادب و سیاست مستفید میشدم. کتابخانه کوچک او پر از اثرهای علمی، ادبی و تاریخی گرانبها و غالباً نایاب بود و هیچ کدام را از من دریغ نمیکرد. به یاد دارم روزی او کتاب ارزشمند "اوزبیک ملی موسیقه سی" "موسیقی ملی اوزبیک (اثر فطرت یکی از رهبران جنبش ملی و دموکراتیک" جدیدها" در ترکستان را در اختیار من گذاشت و ضمن تأکید بر اهمیت آن توصیه کرد که آن را به دقت بخوانم.

یکی از مبارزان جسور سمت شمال دوست شهیدم شادروان شهرالله شهپر که از قریحه شعری خوبی برخوردار بود، نیز به استاد علاقه خاصی داشت و به ملاقات او میرفت و این نظر استاد را که باید در مبارزات سیاسی به نقش جوانان اهمیت خاصی داده شود، بسیار ارج می‌نهاد.

دوست شهید گرانقدر ما محمد طاهر بدخشی نیز از علاقمندان استاد بود و پیوسته از محضر او مستفید میشد.

مرحوم نزیهی در پروسه حمایت از زبان و فرهنگ اوزبیک و ترکمنی باما هم‌نوا بود، چنانچه در سیمینار بررسی پرابلمهای انکشاف زبان ترکی در افغانستان که در سال 1978 به ابتکار و تشبیت دوست بزرگوار ما شهید زنده یاد محمد طاهر بدخشی که در آن سال مدتی چند مسئولیت ریاست تألیف

و ترجمه وزارت معارف را بر عهده داشت، در چوکات "دیارتمنت زبان و ادبیات اوزبیک و ترکمنی" دایر شده بود، همکاری کرد و در زمینه نظریات سودمند و ارزنده ای ابراز داشت و توصیه کرد که باید از فرصت مناسب بدست آمده، حد اعظم استفاده صورت بگیرد.

دستگاه حاکم که اندیشه های او را در زمینه تساوی حقوق اقوام و ملیت های افغانستان و آوردن دموکراسی در کشور، مغایر با حکومت تک قبیله ای خود میدانست، جلو نشر اندیشه های علمی و سیاسی او را گرفت و او را به انزوا محکوم نمود.

آن چنان که شاعر و ادیب فرهیخته استاد و اصف باختری در مقدمه موجز و ارزشمندی که بر مجموعه اشعار نزیهی به نام "جلوه هایی از شعر جلوه" نوشته یادآور میشود "در هزار و سه صد و ده خورشیدی نزیهی به عضویت انجمن ادبی کابل برگزیده شد. او در خلال دو سه سال "تاریخچه ادبیات افغانستان" و "شیبانیان" را نوشت و در نگارش "مفسران، محدثان، فقها و رواة افغانستان" با مرحوم قاری عبدالله یآوری کرد. بخشهایی از این آثار در سالنامه کابل و مجله کابل تا سال 1319، بازتاب می یافتند. پس از آن بود که او را و نبشته هایش را و اعتراضها و پرخاشهایش را بر نتافتند و عذرش را خواستند و کار خویش را آسان کردند: نزیهی ممنوع القلم.!"

محترم باختری می افزاید: "استاد نزیهی پیشنهاد میکرد که برای تداوم یافتن پژوهش در سرگذشت تفکر و اندیشه در سرزمین مان باید تاریخ ادبیات زبان ترکی چغتایی هم نبشته شود و نمایندگان فرهنگ اقلیت های دیگر افغانستان هم حق دارند که زمینه گسترتری چنین کاری را خواستار شوند."

همچنان بر طبق نوشته او، رساله مبسوط نزیهی در باب "ظہیر فاریابی"، شیخ جنیدالله حاذق و یغمای جندقی و نقدی که بر کلیات بیدل چاپ کابل نوشته و برخی غزلهای او، به تشبث نویسنده و ژورنالیست معروف مرحوم محمد شفیع رهگذر در سال 1340 در مجله "ژوندون" به چاپ رسید.

مرحوم عبدالحی حبیبی در کتاب "جنبش مشروطیت در افغانستان" می نویسد: "نزیهی با فضائل علمی و ادبی، شخصیت محترم روشنفکر و پیرمرد پخته کار و جامعه شناس است، که اوقات زندگی خود را با نیک نامی سپری نموده و در طبقه ترقی پسند افغانستان و حرکات ادبی نفوذ و سهمی داشته است."

استاد نزیهی زبانهای انگلیسی و ترکی را خوب میدانست و تسلطی بلا تردید بر زبان عربی داشت و آثار شاعران کلاسیک عرب را با شور و حرارت میخواند.

به نوشته استاد متین اندخویی محمد کریم نزیهی جلوه در سال ۱۳۶۲ خورشیدی در اثر مریمی که عاید حالش گردیده بود، به عمر ۷۹ سالهگی داعیه اجل را لیبیک گفت. روانش شاد باد! رباعی زیرین که دربر گیرنده ماده تاریخ وفات اوست، به خامه نگارنده این سطور تعلق دارد:

استاد سخن نزیهی خوش آداب

بر چهره زد ای دریغ از خاک نقاب

چون سال وفاتش از خرد جستم، گفت

ز در یاب «شاعر نکته دان دوران»

نزیهی در حالی که مبارز راه عدالت و مساوات و محقق دانشمند بود، از قریحه شعری سرشاری بهره داشت و در دو زبان دری و ترکی اوزبیک شعر می سرود و با شاعران دور خود از جمله عبدالرحمان پژواک مشاعره داشت و نسبت به وی گفته بود:

رسان تو جلوه به پژواک این پیام از من

که شور در فلک از ناله های زار منست

استاد متین این شعر دانشمند و شاعر معاصر ایران احمد گلچین معانی را که در شب وداع هنگام  
برگشت نزیهی از مشهد خوانده است ذکر میکند

در گلستان معانی عندلیبی داشتیم

وز نصاب دانش و فضلش نصیبی داشتیم

من غریب و او غریب اما به هم چون جان و دل

در دیار غربت اقبال غریبی داشتیم

خورده هر یک لطمه های بیشمار از روزگار

در ره هستی فرازی و نشیبی داشتیم

زنده گی تمهید شد دلمرده گی پدرود گفت

تا مسیحا دم طیبی داشتیم «نزیهی» چون

عاقبت دوران جدایی در میان ما فگند

در کمین گاه خفا گویا رقیبی داشتیم

خوش بیان و خوش زبان و ریزه کار و نکته سنج

بر فراز منبر دانش خطیبی داشتیم

بود گلچین جلوه گر تا جلوه پیش چشم ما

دوستی، غمخواری، استادی، ادیبی داشتیم

مشهد نیم شب چهار شنبه،

چهاردهم دیماه سال ۱۳۴۵ ش،

احمد گلچین معانی

اشعار فارسی او که جسته جسته در مطبوعات کشور نشر می شد و اخیراً دو مجموعه منتخب از آن  
یکی به همت شاعر ارجمند متین اندخویی از سوی انجمن نویسندگان افغانستان و متن کاملتر آن توسط  
پسرش محمد تمیم نزیهی بامقدمه عالمانه استاد و اصف باختری اقبال نشر یافته، نمودار تسلط بی چون  
و چرای او بر زبان فارسی و نشاندهنده آشنایی وسیع او با آثار کلاسیک این زبان بوده، مشحون  
از تخیلات زیبا و ابداعات لطیف و برخوردار از افاده های هنری ویژه خود وی میباشد .

اما اشعار ترکی او که از اواخر دهه پنجاه شمسی به بعد گاه گاه زینت بخش صفحات برخی از جرائد و  
مجلات کشور گردیده، از ویژه گی هایی برخوردار است که او را از سایر شعرای اوزبیک متمایز  
میسازد.

نزیهی - جلوه در عین حالی که به شاعر کبیر کلاسیک اوزبیک امیر نظام الدین علی شیر نوایی ارادت و اخلاص می ورزد، در سرایش شعر ترکی از مکتب ادبی شاعر بزرگ آذربایجان مولانا محمد فضولی که در شعر ترکی تالی نوایی میباشد و به استقبال از خمسه او "داستان لیلی و مجنون" را به ترکی آری سروده، پیروی می نماید.

محمد فضولی که در سال 970 هـ در شهر کربلای عراق زاده شده و تحصیلات خود را در شهر بغداد به پایان رسانیده، در تاریخ ادبیات قبل از تجدد ترکی غربی موقعیت ممتاز و بی بدیلی دارد. فضولی و ندیم دو اوج تسخیرناپذیر ترکی آری و ترکی عثمانی میباشند. به نوشته آاده رستموا دانشمند آذربایجان، "غزلیات فضولی مرحله مهمی در ادبیات اقوام ترک زبان محسوب میشود. غزل آذربایجان با آثار فضولی به قله رفیعی نایل آمد. طی قرنهای مقلدین زیادی با سحر آثار فضولی تسخیر شدند."

فضولی در سه زبان ترکی، عربی و فارسی صاحب دیوانهای شعر و تالیفات متعدد منظوم و منثور است. این غزل پرداز توانا و قصیده سرای چیره دست با اثر معروف خود بنام "انیس القلب" قصیده مشهور شینییه خاقانی شیروانی را پاسخ گفته است.

فضولی از شاعران مقرب سلطان سلیمان قانونی پادشاه دادگر و ادب پرور ترکیه بود و برخوردار از حمایه او میزیست.

دیوان ترکی فضولی که برای اولین بار در سال 1820 میلادی یعنی 192 سال قبل در شهر تبریز و بعدا در 22 می سال 1893 در مطبعه سنگی کا مینسکی تاشکینت یکجا با مثنوی "لیلی و مجنون" او به خط زیبایی نستعلیق به اهتمام ملا عارف جان تاشکندی و خط میرزا ابو القاسم به طبع رسیده و بعدا در استنبول، قازان، خیوه، باکو و دیگر شهرها بار بار تجدید چاپ شده و به زبان های روسی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و ارمنی ترجمه گردیده، آن چنان که حمید آراسلی در مقدمه اشعار منتخب او متذکر میگردد، در ساحة وسیعی از کاشغر تا بالقانات و از قازان تا حدود مصر مورد استقبال و علاقمندی ملیونها خواننده قرار داشته است.

استاد نزیهی که این دیوان را در اختیار داشت و پیوسته آنرا به دقت و تعمق از نظر گذرانده بود، سخت زیر تأثیر اسلوب شیوا، سلیس، روان و عاری از تکلف فضولی قرار داشت و شیفته تخیلات لطیف و دل انگیز او بود و کمتر شاعری را همپای او میدانست.

مولانا فضولی نه تنها به مثابه یکی از پایه های اساسی، کاخ شکوهمند ادبیات کلاسیک ترکی آری و عثمانی را استواری بخشید، بلکه تأثیری عمیق و شگفت انگیز بر ادبیات عاشق که نوعی از ادبیات مردم و آمیخته با جذبات عرفانی بود وارد آورد.

عاشقان سرایندهگان دوره گردی بودند که از علم موسیقی و قابلیت ارتجال در انشاد شعر بهره کافی داشتند و در خوانش شعر و بدیهه سرایی از آداب و ارکان خاصی تبعیت می نمودند و وسیله انتقال برخی ترکیبات لفظی و اوزان شعری از ادبیات کتبی به ادبیات مردم میشدند.

آن چنانکه اسماعیل حبیب در کتاب ارزشمند خود "ترک تجدد ادبیاتی تاریخی" میگوید، آنان مولانا فضولی را مرشد عاشقان میدانستند و اشعار آبدار او را در محافل و حلقه های ادبی با خضوع مذهبی خاصی می سرودند.

آزاد اندیشی، وار هیدگی، تخیلات حزن انگیز اما عمیقا عارفانه، روح سرکش و تسخیرناپذیر فضولی، احساس و عواطف نزیهی را سخت تحت الشعاع خویش قرار داده بود.



از نظر فضولی اندوه و ملال اخگری است که از قلب برمیخیزد، احساسی است که بر دلها راه میگذراند. عشق شراره ای است که روان آدمی را احاطه میکند و سیاله ای است که سراسر کاینات را فرا میگیرد. این هم چند بیت از اشعار زیبای او:

یارب بلای درد ایله قیل آشنا بنی

بیر دم بلای عشقندن ایتمه جدا بنی

آز ایله مه عنایتینگی اهل دردندن

یعنی که چوخ بلالره قیل آشنا بنی

( الهی، مرا با بلای درد آشنا بساز،

یک نفس هم از بلایای عشقم جدا مکن.

( از دردمندان لطف و عنایت خویش را دریغ مدار،

یعنی مصائب و آلام بی شمار نصیبم گردان.)

---

اویله سرمستم که ادراک ایتمزم دنیا نه در

بن کیمم، ساقی اولان کیمدور، می و صهبا نه در

گرچه جانان دن دل شیدا اوچون کام ایسترم

سورسه جانان بیلمرم کام دل شیدا نه در

( آن چنان سرمستم که نمیدانم دنیا چیست، من کیستم، ساقی کیست و می و صهبا چیست.)

( هرچند از دلدار برای دل شیدا کام می جویم، اما اگر او بپرسد که کام دل شیدایت چیست، من نمیدانم.)

---

شب هجران یانار جانیم توکر قان چشم گریانیم

اویادیر خلقی افغانیم قارا بختیم اویانمازمی؟

( شبها در آتش فراق میسوزم، از چشمانم به جای اشک خون جاری می شود، ناله و فریادم خواب و راحت دیگران را برهم میزند، اما چرا بخت سیاهم از خواب بیدار نمی شود!)

---

و این بیت خیلی زیبا:

بت نورسیم نمازه، شب و روز راغب اولمیش

بو نه دین دور الله الله، بته سجده واجب اولمیش



( بت نورسیده من شب و روز آهنگ نماز دارد، خدایا این چه آیینی است که در آن بر بت، سجده کردن واجب آمده است.)

تأثیر فضولی نه تنها بر نژیی، بلکه بر یکعده شعرای قرن 19 و 20 اوزبیک چون فرقت، امیر عمرخان امیر و مقیمی نیز مشهود است. نفوذ او در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم در ترکستان تا حدی بود که برخی از غزلهای او را سراینندگان بنامی چون ملا تویچی، حاجی عبدالعزیز، تامارا خانم، حلیمه خانم، یونس رجبی و دیگران در مقام های کلاسیک خوانده و آهنگهای جدیدی بر آنها بسته اند. از قبیل:

- شفای وصل قدرین هجر ایله بیمار اولندن سور.

- رحم قیل دولتلی سلطانیم مروت چاغیدور. وغیره.

نژیی در عین حالی که میکوشد اشعار ترکی اوزبیک خود را از لحاظ شکل با شعرهای فضولی هماهنگی بخشد، از حیث تفکر و تخیل نیز خط او را تعقیب می کند و بعضا با اندیشه های عارفانه و حده الوجودی او نزدیک می شود. در بیت زیر او خود را یکی از مظاهر تجلی جمال مطلق میدانند، اما نمیدانند چرا درین خاکدان مکان اختیار کرده است:

جمال مطلقى چوق، " جلوه "من بیر مظهری ایردیم

نه اولدی بیلمه دن بو خاکدان اوزره مکان ایتدیم

او در اشعار ترکی اوزبیک خود کلمات و اصطلاحاتی را که مطابق قواعد صرف ترکی آزری و عثمانی اشتقاق گردیده و یا ویژه این لهجه ها میباشد، به کار میبرد. ما بدون آن که به قواعد دستوری تماس بگیریم، نمونه هایی ازین گونه کلمات را طور مثال می آوریم:

گون و گونش	به جای	کون و قویاش
دوشن	-----	توشکن
حیرته	-----	حیرت گه
فسونکارین	-----	فسونکارینگ
نه حالیم در	-----	حالیم نه در
بوس بوتون	-----	بوتونلی
اوتینده	-----	اوتیده
شمع تک	-----	شمع دیک
بنگزر	-----	اوخشر
محو اولدیغیم	-----	محو بولیشیم
بنی	-----	منی
چوق	-----	کوپ

بیلمه دن	-----	بیلمسدن
نازیندن	-----	نازیدن
صبریمی	-----	صبریمنی
دیو	-----	دیپ
یالکز	-----	یالغیز، یلغوز
گنجلیک	-----	یاشلیک و غیره

صور خیال در اشعار ترکی نزیهی از لطافت و ویژه گی هایی برخوردار است که کلام او را ملاحظ می بخشد و ما نمونه هایی از آنها ذکر میکنیم:

شاعران همیشه گردش چرخ فلک را زاینده مصائب و آلام دانسته و از آن نالیده اند. جلوه ازین مضمون افاده لطیفی دارد: او خود را از بیداد چشمان آبی رنگ معشوق که همرنگ آسمان است، برحذر میدارد. زیرا این چرخ نیلگون است که مروج بیداد و جفا است:

گوکه بنگزر گوزون بیدادیدن" جلوه "امین اولمه

جفا رسمین رواج عالمده چرخ نیلگون ایتدی

در ترکی خزان را سون بهار یعنی بهار دیگر یا بهار دوم می نامند .

در بهار دوم یعنی خزان زندگی که رخسار عاشق به زردی گرائیده، عشق اعجاز کرده و با جاری ساختن اشک خونین رخسار زرد او را لاله گون ساخته است :

حیاتیم سون بهارینده کیلیب کور عشق اعجازین

قیزیل یاش ایله سرغرگن عذاریم لاله گون ایتدی

او، عاشقی است پیوسته در سوز و گداز که سوختن، آب شدن، قطره قطره فروریختن و سرانجام محو گردیدن، مانند شمع کمال ذاتی اوست:

اسیر ظلم عشقم، شمع بنگزر خصلتیم سورمه،

یانیب، بیریب، آقیب محو اولدیغیم ذاتی کمالیمدور

محیط زندگی، تهیدستی شاعر را مایه سرافگندگی او تلقی میکند، لیکن او خویشتن را در میان درختان پرثمر باغ همانند بید مجنون میدانند:

خجالت ایچره قویدی خلق ارا یوقسوللیغیم کورسنگ

بو سر افکنده لیک باغیده، مجنون تال مثالیم دور

او، از سربلندی مقیم خاکدان شده است و عروج خویش را در اوجها، مایه زوال خود میدانند:

بلند پروازلیکدن گور، مقیم خاکدان اولدم

باقیب عبرت گوزیله انگله سنگ، اوجیم زوالیم در

هرچند وجود شاعر از درد عشق افسرده شده، اما آتش عشق پیوسته در قلبش فروزان است. او سرانجام چون سمندر، در میان شراره های عشق آرامش خود را خواهد یافت:

وجودم درددن سولدی و سونمز آتش عشقیم

سمندر دک مگر عشق او تینه تابسم قراریمنی

بدین ترتیب استاد نزیهی -جلوه با انشاد اشعار آبداری در زبان ترکی اوزبیک، سهم خود را در توسعه این زبان ادا کرده و با استفاده از شیوه ترکی آزی و کاربرد اصطلاحات و کلمات ویژه معمول در آن، همانند فرقت و مقیمی حلقه ارتباطی در میان ترکی شرقی و ترکی غربی به وجود آورده است.

اما دریغ و افسوس که تمام اشعار ترکی جلوه، گردآوری نشده و آنچه هم در دسترس است و من دیده ام، غالباً به خط خود او نیست و بعضاً دقیق استنساخ نگردیده است. امیدواریم تمام اشعار ترکی او به دست آید و با چاپ منقح در دسترس علاقمندان قرار گیرد. در زمینه از شاعر گرانمایه و دانشمند استاد متین اندخویی که به شاعر ارادت و روابطی نزدیک داشتند و بار اول منتخبی از اشعار او به همت ایشان حلیه طبع پوشیده، خواهش می شود تکمیل این امر خیر و افتخار آفرین را به دوش بگیرند.

درین جا مقاله را با ابیاتی چند از اشعار ترکی اوزبیک و دری شادروان استاد نزیهی -جلوه، حسن ختام می بخشیم. شاعر درین شعر رنج خود را از نداشتن همراز و همدردی که آلام زندگی خویش را با وی در میان گذارد، اظهار میدارد. از یوسف خود میخواهد، بعد از آن که چشمانش از گریه خیره شده است، به ایام انتظارش پایان بدهد. او در ایام شادابی و جوانی، محروم از خوشی و خرمی به سوی پژمردگی میرود، اگر دلدار نمیداند، باری بیاید و بهار خزان زده شاعر را از نزدیک تماشا کند. یگانه آرزویش این است که پس از مرگ، مزارش در آستان رهگذار دلدار باشد:

کیمی آلدینده آچسم دفتر احوال زاریمنی

شاشیب قالدیم غم ایچره، بیلمدیم لیل و نهاریمنی

آقردی کوز سواد ییغله مکدن ایندی اولمز می

بیتیرسنگ یوسفیم، بیر عمر چیککن انتظاریمنی

غمینگدن گنجلیک فصلینده گون کور می سولیب قالدیم

اینانمز سن گلیب گور، بو خزان اولغان بهاریمنی

اولورسم یالگز امیدیم شودر دلداردن "جلوه"

که قیلغی آستان رهگذارینده مزاریمنی.

اینهم دو غزل در یک وزن و قافیه از پژواک و نزیهی به روایت استاد متین:

از پژواک:

---

روز گاری شد که گرد ما هوا نگرفته است

دل پیام وصل او را از صبا نگرفته است  
تا تو رفتی از برم ای ساقی بزم وصال  
جام خالی را کسی از دست ما نگرفته است  
عمرها شد چشم ما بر چشم مستی و نشد  
ساغری از دست مستی دست ما نگرفته است  
گر بهار ما گلستانی ندارد باک نیست  
برگ سبزی را کسی زین بینوا نگرفته است  
دل سزاوار ملامت هاست اما چاره چیست  
دانش ما بر کسی هرگز خطا نگرفته است  
گرچه خود پژواک جز عکس صدایی نیستم  
هیچ کوهی نیست کز ما یک ندا نگرفته است  
**: (جلوه) از نژیاهی**

---

تا که خونم چون حنا آن دست و پا نگرفته است  
کام دل را از تو ای کان ادا نگرفته است  
بسمل ما کی به آسانی سپارد جان به مفت  
یک نگه از نرگش تا خون بها نگرفته است  
بر ندارم از گریبان هیچگاه دست نیاز  
تا که طرف دامن آن بی وفا نگرفته است  
از حریم خود اگر پیر خراباتم کشید  
سبحه و سجاده را از دست ما نگرفته است  
بر نمی‌خیزد زدل از ناتوانی ناله‌ام  
تا که از یاد قد سروت عصا نگرفته است  
هم‌چو ماه نو به خود پیوسته می‌بالم ز ذوق  
تا کران آن ماه تابان خود زما نگرفته است  
عالمی را کرده بس آشفته و بی‌خود بهار  
نگهت آن زلف ترسم از صبا نگرفته است

کی شود اشعار نغزت جلوه منظور بتان  
تا که رنگ و شیوه پژواک را نگرفته است

---

در نوشتن این مقاله ضمناً از منابع ذیل استفاده شده است:

- « 1- دیوان مولانا فضولی مع لیلی مجنون»، که به سعی و اهتمام زبده التجار ملا عارف جان و خط میرزا ابوالقاسم در مطبعه سنگی ب. ر. کامینسکی در شهر تاشکینت، سال 1893 اقبال چاپ یافته است.
  - 2- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، نشر مطبعه دولتی کابل، سال 1967.
  - 3- آزاده رستموا، ژانر غزل در ادبیات آذربایجان، ترجمه فارسی، نشر ایران.
  - 4- عبد رحیم منانوف، «افغانستان خلقاری فولکلوری و ممتاز ادبیاتی تاریخی»، نشر انستیتوت دولتی شرقشناسی تاشکینت، سال 2001، تاشکینت.
  - 5- کلکسیون سال 1340 مجله ژوندون.
- برخی شماره های مجله ادبی کابل و سالنامه کابل سالهای...
- 6- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، مطبعه دولتی.
  - 7- و اصف باختری، مقدمه بر «جلوه هایی از شعر جلوه»، طبع پشاور، 1378.
  - 8- محمد امین متین اندخویی، «کریم نزیهی» جلوه (فرهیخته مرد ادیب)، «فصنامه حجت»، سال جدی 1370.
  - 9- یادداشت های مؤلف مقاله.

---

نزیهی جلوه در قنار استادان و محصلان دوره اول فاکولته ادبیات اونیورستی کابل سال 1946



معرفی عکسها از طرف چپ به طرف راست:

استاده در صف عقب:

سردار محمد منگل، عتیق الله پژواک، عبدالرزاق ایازی، محمد رحیم گردیزی، محمد خالد روشن،  
محراب الدین، عبدالکریم حکیمی، محمد عمر نعیمی، عبدالرحیم هاتف، عبدالحکیم رنگین.

نشسته در صف اول از طرف چپ:

پاینده محمد زهیر، امین میرزا، عبدالروف بینوا، هاشم شایق، سید عبدالله، عبدالحی حبیبی، محمد  
کریم نزیهی، محمد اعظم ایازی.

عکس از: سالنامه کابل